

توصیف محل

محوطه ریشهر به شکل چهار ضلعی بوده که به طور تقریبی هر ضلع آن ۵۰۰×۵۰۰ متر است. محل کشف پایه‌ستون در حدود ۷۰ متر مانده به انتهای غربی ضلع جنوب‌شرقی محوطه ریشهر است. در این قسمت دماغه‌ای از محوطه جدا شده و به طرف دریا پیش رفته است. این دماغه در کل سازه‌ای باستانی بوده و در واقع امر، شامل شالوده‌ای با خرسنگ‌های بزرگ است. این شالوده مستطیل شکل بوده و در نهایت به صورت صَفّه‌ای خودنمایی می‌کند. در دو طرف این صَفّه سنگ‌های بزرگ بدون تراش و به صورت خشکه‌چین (شکل ۱) روی هم انباشته و درون این فضا را با سنگ‌های کوچک و بزرگ پر کرده بودند. همانند آنچه در شوش به اجرا درآمده‌ای (کابلی ۱۹۱: ۱۳۷۶) روی سنگ‌های فضای درونی شالوده بنا با لایه‌ای از قیر پوشیده شده است. اما طبق اظهارات محلی گویا این قیر (?) ناشی از انهدام یک کشتی حمل محموله‌های نفتی بوده است. عرض دماغه ۱۵ متر است. به دلیل فرسایش شدید حاصل از امواج دریا، طول این سازه مشخص نیست. طول بر غربی ۳۲ متر و طول بر شرقی ۱۴ متر است. ضخامت این پی در بخش‌های سالم و قابل رؤیت در حدود ۱/۵ متر است. وجود لایه‌ها و رگه‌های فرهنگی متعددی چون کفه دیوار، زباله‌دانی و... حکایت از سکونت متوالی روی این پی می‌کند (شکل ۲).

این دماغه در وضع کنونی‌اش دربرگیرنده دو بخش کاملاً مجزا است. مرز این دو بخش بالاترین حد مد دریا است. بخش شمالی سالم است. بخش جنوبی از حد مد شروع شده و کاملاً تخریب شده است. از این بخش تنها خرسنگ‌های دو طرف صَفّه باقی مانده است. این بخش در هنگام مد دریا کاملاً به زیر آب فرو رفته و در هنگام جزر از زیر آب بیرون می‌آید. هنوز در بر غربی ۲۱ و در بر شرقی ۱۸ خرسنگ درجای خود باقی مانده است.

کارکرد اصلی این سازه مشخص نیست. پیش از ما پژوهشگران دیگری این سازه را بررسی کرده‌اند (وایت‌هاوس و ویلیامسون ۲۹-۴۹: ۱۹۷۳). غیر محتمل است که پایه‌ستون در آن هنگام نیز قابل رؤیت بوده باشد. در هر حال کارکرد سازه از نظر آنها اسکله/ لنگرگاه (Jetty) تشخیص داده شده است (همان: ۴۰). هر چند در مقاله حاضر بحث درباره کارکرد سازه مورد نظر ما نیست؛ اما باید متذکر شد که ساختار لایه‌نگارانه آن به‌گونه‌ای است که امکان پذیرش کارکردش را به‌عنوان اسکله با دشواری همراه می‌سازد. همان‌طور که می‌دانیم اسکله یا لنگرگاه جایی است که کشتی و در این مورد احتمالاً لنج پهلو می‌گیرد، در حالی که سازه مورد نظر ارتفاع زیادی ندارد. اضافه بر آن بلافاصله روی خرسنگ‌های پی، بخش‌هایی از دیوار و کف خاکستری رنگی از دو اتاق (?) دیده می‌شود (تصویر ۲۵). افزون بر اینها مشخص نیست که آیا سطح دریا در روزگاران باستانی تا به حد امروزمین بوده است یا نه؟ احتمالاً حد نهایی خلیج فارس در آن هنگام پایین‌تر از امروز بوده؛^۳ اگر چنین باشد می‌رساند که سازه‌ای با پی خرسنگی برای جلوگیری از نفوذ رطوبت طبیعی ساحل در نظر گرفته شده است و نه جلوگیری از نفوذ امواج دریا.

گزارش بررسی باستان‌شناختی در ساحل ریشهر، بوشهر؛ توسعه حوزه فرمانروایی شاهان محلی فارس

محمدتقی عطائی

پژوهشکده باستان‌شناسی

یادداشت

طبق درخواست پژوهشکده باستان‌شناسی از بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد مبنی بر بازدید و بررسی از یک پایه‌ستون که در ساحل بوشهر یافته شده بود، هیأتی از این بنیاد عازم بوشهر گردید. گویا پایه‌ستون در معرض فرسودگی و تخریب کامل امواج دریا قرار داشت. به همین جهت انجمن دوستداران میراث فرهنگی بوشهر با همکاری اداره میراث فرهنگی آن استان، در اقدامی‌نمادین با حضور قشر فرهیخته درصدد حمل پایه‌ستون به محل مطمئن‌تری بود. وظیفه هیأت اعزامی در وهله نخست مطالعه و بررسی ساختار فضای این پایه‌ستون بود. به این معنی که آیا این پایه‌ستون بخشی از یک مجموعه معماری و به‌ویژه سازه‌ای ستون‌دار بوده است یا نه. پس از این مرحله و در صورت امکان بر جابجایی و حمل آن نظارت شود.^۲

درآمد

محوطه بزرگ ریشهر (بر وزن ریشه) در شرق شهر بوشهر قرار دارد. این محوطه تقریباً به شکل چهار ضلعی بوده و ضلع جنوب شرقی آن با ساحل خلیج فارس مماس است. به دلیل وجود نیروگاه اتمی و اهمیت سوق‌الجیشی این قسمت، کل منطقه و از جمله محوطه ریشهر هم‌اکنون به صورت یک پادگان نظامی درآمده است. به همین علت هرگونه فعالیت آشکار نقشه‌برداری و از جمله استفاده از دوربین تئودولیت ممنوع و اخذ مجوز با دشواری‌های بسیاری همراه بود. هم‌اکنون این روی ارائه ارقام دقیقی از طول و عرض محوطه ریشهر و تعیین دقیق محل کشف پایه‌ستون ممکن نبوده و تقریبی است.

کشف پایه ستون

در هنگام بازدید و بررسی محل، پایه ستون در زیر ماسه‌های ساحلی مدفون شده و قابل مشاهده نبود. به یاری همکاران در اداره میراث فرهنگی استان و نیز اعضای انجمن دوستداران میراث فرهنگی

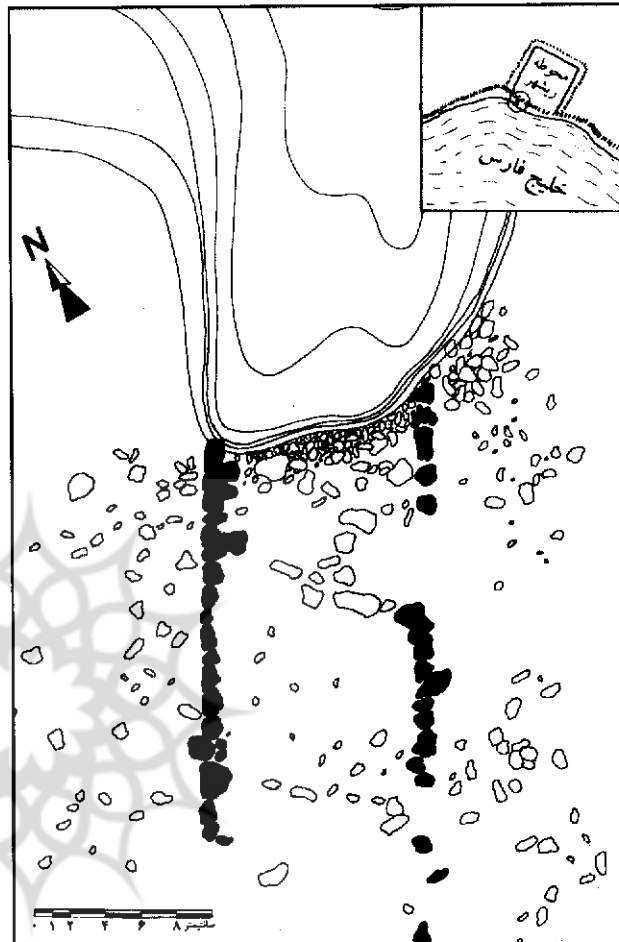
بوشهر، نقطه دقیق پایه ستون مشخص گردید. سپس ماسه‌ها در این قسمت کنار زده شد. در نتیجه پایه ستون مشخص گردید. تحقیقات ما از بومیان و اعضای انجمن دوستداران میراث فرهنگی مبنی بر وجود پایه ستون و یا پایه ستون‌های دیگری در این نقطه منفی بود.

پایه ستون

پایه ستون از سنگ آهکی شیری رنگی تراشیده شده و ارتفاع آن ۵۰ سانتیمتر است. پایه ستون دارای پنج بخش مجزا است. سه بخش اول، دوم و سوم به شکل مستطیل بوده که اضلاع آن با یکدیگر متفاوت است. بخش اول دارای طول ۵۷ و ارتفاع ۱۴ سانتیمتر است. بخش دوم به ضخامت یک سانتیمتر از بخش اول و سوم برجستگی دارد و همین عامل باعث شده تا به صورت قرنیزی تزیینی خودنمایی کند. طول این قرنیز ۵۹ و ارتفاع آن ۷ سانتیمتر است. بخش سوم به طول ۵۷ و ارتفاع ۶ سانتیمتر است. بخش چهارم به شکل دایره بوده که قطر دایره ۵۷ و ارتفاع آن ۱۰ سانتیمتر است. این بخش تا ارتفاع ۵ سانتیمتر به صورت عمودی و پس از آن با زاویه‌ای ۴۵ درجه به سمت درون تراشیده شده است. پنجمین بخش به شکل یک استوانه کامل تراشیده شده که ارتفاع آن ۱۳ و قطرش ۴۴ سانتیمتر است. بر تمام سطح این پایه ستون آثار دندانه‌های شانه سنگ تراشی دیده می‌شود. پایه ستون از چند قسمت آسیب دیده است. طرح ارائه شده (شکل ۳) نمای کاملی از پایه ستون را نشان می‌دهد. سه حفره کوچک هر کدام به قطر و عمق تقریبی ۳ سانتیمتر در یک خط به صورت مورب دست کم در دو سمت پایه ستون قابل (تصویر ۲۶) مشاهده است.

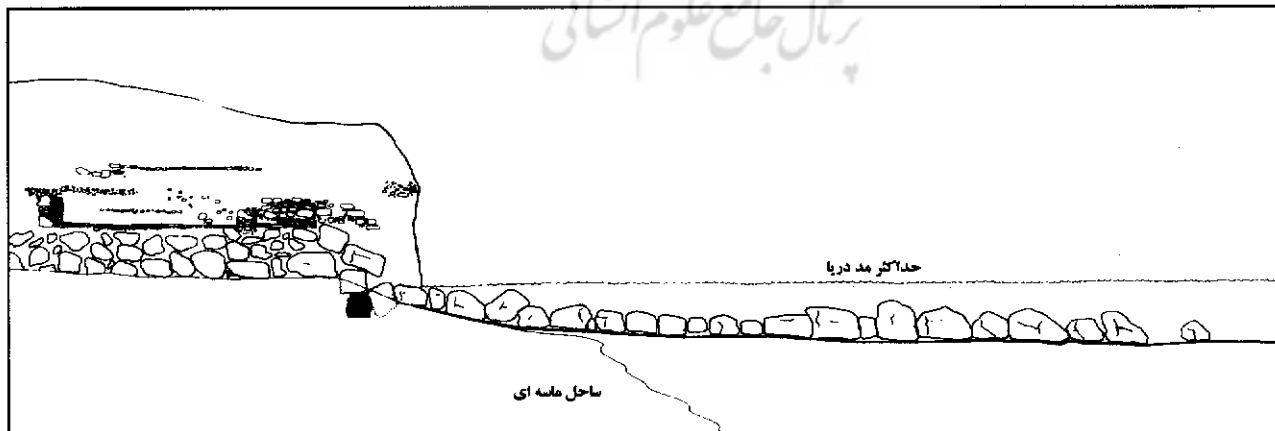
بررسی ساختار فضایی پایه ستون

پیش از این، به این نکته اشاره کردیم که سازه دماغه‌مانند دارای شالوده خرسنگی است. با توجه به این موضوع، موقعیت پایه ستون در مجموعه جالب توجه است. فارغ از شکل هندسی پایه ستون، معماران



شکل ۱. نقشه سازه دماغه‌مانند نسبت به محوطه ریشهر در ساحل خلیج فارس

Fig.1. Map of the projected structure in Rishehr site



شکل ۲. نمایش مقطع ضلع غربی و موقعیت پایه ستون در زیر ماسه‌های ساحلی

Fig.2. Location and profile of western side of the column base under costal sands

صَفَه آن را به عنوان یکی از خرسنگ‌های تشکیل دهنده پی به کار برده‌اند. با کنار زدن ماسه‌های ساحلی، این وضعیت به خوبی قابل مشاهده بود. پایه‌ستون دقیقاً در راستای خرسنگ‌های دیگری بود که پی را تشکیل می‌داد. علاوه بر آن هنوز خرسنگ‌های دیگری در دو طرف و بالای پایه‌ستون قرار داشت. نخستین رج خرسنگ‌ها و از جمله پایه‌ستون مستقیماً روی زمین کار گذاشته شده بود (تصویر ۲۷). موارد بالا نشان می‌دهد که پایه‌ستون کاربری دوباره‌ای یافته بود. در زمان احداث سازه دماغه مانند، پایه‌ستون از نقطه دیگری به این محل آورده شده و به کار رفته است. بررسی‌های ما نشان داد که احتمال وجود یک سازه ستون‌دار در محل کشف پایه‌ستون ناممکن است. اما این پایه‌ستون چرا در جایی به کار رفته که به سادگی دیده شود؟ در ادامه بحث به این موضوع می‌پردازیم و تلاش خواهیم کرد تا پاسخی مناسب (شکل ۲) برای آن بیابیم.

گاهنگاری پایه‌ستون

با توجه به وضعیت موجود از دو طریق می‌توان به گاهنگاری پایه‌ستون نزدیک شد: ۱- گاهنگاری سازه دماغه‌مانند؛ ۲- گاهنگاری تطبیقی پایه‌ستون.

۱- برای گاهنگاری سازه دماغه‌مانند اقدام به برداشت سفالهایی از بخش‌های مختلف آن کردیم. این سفالها به سه دسته تقسیم می‌شد: نخستین دسته شامل سفال‌های گردآوری شده از ساحل و پیرامون سازه است. دومین دسته شامل سفال‌های گردآوری شده از مقطع سازه است. بررسی و گاهنگاری دقیق این دسته از سفالها برای تاریخگذاری کل مجموعه و نیز پایه‌ستون اهمیت به‌سزایی دارد. به همین جهت این سفالها از لایه‌های دست نخورده گردآوری شد. با وجود این به دلیل نبود هرگونه مجوز کاوش و یا گمانه زنی از خاکبرداری در برش ایجاد شده خودداری کردیم. سومین دسته شامل سفالهایی است که از روی بخش سالم سازه گردآوری شد. نتایج این گاهنگاری به قرار زیر است. سفالهای سطحی اطراف و بالای دماغه در کل تاریخی بوده و متعلق به محدوده زمانی دوران هخامنشی تا ساسانی است. سفالهای برداشت شده از برش سازه در کل متعلق به دوره سلوکی و اوایل دوران اشکانی بوده و هیچ سفالی از دوران قدیمی‌تر و یا جدیدتر در میان آنها به دست نیامد. محل گردآوری و گاهنگاری تطبیقی سفالها در توصیف طرح‌ها آمده است (لوچه‌های ۳-۱).

۲- جستجو برای یافتن نمونه مشابهی برای پایه‌ستون بدون نتیجه پایان پذیرفت. با نبود هرگونه مدرکی برای گاهنگاری تطبیقی و برای جبران چنین نقیصه‌ای، در اینجا از دو مفهوم کلیدی حد ابتدایی و حد انتهایی سود خواهیم جست (برای تشریح این دو مفهوم بنگرید به: دارک ۸۳-۸۸: ۱۳۷۹). پیش‌تر اشاره کردیم که سرتاسر سطح پایه‌ستون، پوشیده از آثار دندان‌های شانه سنگ‌تراشی است؛ و این، همان عارضه قابل تاریخگذاری برای حد ابتدایی پایه‌ستون ماست. اثر

مربوط به شانه سنگ‌تراشی دارای ویژگی خاصی است. استفاده از این ابزار با لبه خاص خود تا پایان قرن ششم ق م در ایران رواج یافته بود (نیلاندر ۸۰: ۱۹۷۰). در اینجا ملاک ما برای تاریخ حد ابتدایی، تاریخ قدیمی‌ترین استفاده از این ابزار (پایان قرن ششم ق م) خواهد بود. تاریخ حد انتهایی ما در این بررسی همانا گاهنگاری سفالهایی است که از برش سازه گردآوری شده و به دوره سلوکی و اوایل اشکانی تاریخگذاری شده‌اند. اکنون با استفاده از این دو مفهوم می‌توانیم گاهنگاری پایه‌ستون را از پایان قرن ششم ق م تا قرن اول ق م محدود کنیم. این پایه‌ستون به احتمال بسیار از دوره هخامنشی نبوده است. آنچه که می‌دانیم در این منطقه تعدادی از کاخ‌های هخامنشی در منطقه برازجان کاوش شده است (سرفراز ۱۳۵۰). پایه‌ستون‌های این محوطه همگی شبیه پایه‌ستون‌های پاسارگاد بوده (همان) و گویا دارای همان قدمت نیز باشد. در فاصله‌ای دورتر پایه‌ستون‌های تخت جمشید (اشمیت ۱۹۵۷)، پاسارگاد (استروناخ ۱۳۷۹) و نیز منطقه مرودشت (تیلیا ۱۹۷۸) هیچ شباهتی - حتی کلی - با پایه‌ستون مورد نظر پیدا نمی‌کند. بنابراین چهارچوب پیشنهادی شامل زمان محدودتری خواهد بود: از پایان دوره هخامنشی تا قرن اول ق م. بدین ترتیب، گاهنگاری پایه‌ستون مربوط به دوره فرمانروایی سلوکیان بر سرزمین پارس خواهد بود.

پایه‌ستون مدفون؛ زمینه‌های تاریخی

با فروپاشی دودمان هخامنشی اوضاع شرق میانه باستانی آشفته شد. لشکرکشی‌های اسکندر از یک سو و مرگ زود هنگام او از سوی دیگر باعث شد تا نبردهای خونینی میان سردارانش به جریان افتد. در این بین شهربانی‌های سابق هخامنشی هر کدام به وضعیتی جداگانه دچار شدند. بیشتر آنها تا مدتها درگیر فتنه سلوکیان ماندند. اما برخی نیز چون شهربانی ماد و پارس زود از یوغ سلوکیان رستند. در این میان رویدادهای پارس به جهت بحث حاضر جالب توجه است. شهربانی پارس در آغاز دست‌کم تا شروع حکومت سلوکیان در فرمان‌مقدونیان بود. شواهد تاریخی و باستان‌شناختی و مهمتر از همه مدارک سکه‌شناختی حاکی از آن است که همزمان با حکومت سلوکیان در بیشتر سرزمینهای ایرانی، در پارس شاهان محلی فرمانروایی می‌کردند. این شاهان محلی با عنوان "فرترکه" شناخته شده‌اند. بر اساس شواهد سکه‌شناختی گویا آنها سه سلسله بوده‌اند (سلوود ۴۱۷: ۱۳۶۸) و نخستین سلسله چهار شاه داشته که خود را فرترکه خوانده‌اند (ویسهوفر ۱۱۴: ۱۹۹۴).

آخرین متون تاریخی مربوط به فارس در قرن چهارم ق م نمایانگر ملی‌گرایی قدرتمندی است که در زمان این شاهان در جریان بوده است. به گفته پلی‌یانوس (فنون جنگ کتاب هفتم، بند ۳۹) شخصی به نام ابرزس - وهوبرز - به بهانه کشتار سه هزار پاریسی توسط سلوکیان، ساخلوی مقدونی فارس را قتل عام کرد. احتمالاً مصادف با همین ایام

مقدونی را قتل عام کرد. این اقدامات جسورانه هیچ پیامدی را برای آنها از جانب سلوکیان به همراه نداشت؛ امری که بسیار عجیب می‌نمود. می‌دانیم که ضرب سکه در دوره هخامنشی مختص شاهنشاه بوده است. سکه دریک فقط به دستور شاه بزرگ ضرب می‌شد. اما شهربانان می‌توانستند با اجازه او اقدام به ضرب سکه شکیل کنند. ضرب سکه سیمین بلون اجازه شاه بزرگ شورش محسوب شده و به شدت سرکوب می‌شد (هرودت، کتاب چهارم). این وضعیت در دوره‌های بعدی نیز رعایت می‌شده است. اما این بار نیز از سوی مقدونیان اقدامی صورت نگرفته است. این در حالی است که آنها به شدت در مقابل استقلال طلبی نواحی مختلف عکس‌العمل نشان می‌دادند. چنانکه آنتیوخوس سوم در مقابل حاکم بلخ چنین کرد (برنارد ۱۳۷۵: ۱۰۶-۱۰۵ و برنارد ۱۳۷۵: ۱۱۵).

با اینکه روند استقلال طلبی شاهان محلی فارس با ضرب سکه در زمان یغ‌داته آغاز شده و با قتل عام ساخولی مقدونی آنجا به دست وهوبرز تکمیل شده بود اما شاهان سلوکی حرکتی نکردند. منطقی این علائم می‌تواند تعبیری بر عدم توانایی سلوکیان در کنترل ایالت فارس تلقی شود. آنچنانکه می‌دانیم تسخیر مقدونی شرق میانه به دست مقدونیان همراه با تلاشی گسترده در جهت هلنی کردن این مناطق بود. هر جا که ردی از فاتحان مقدونی و سلوکی در کاوش‌های باستان‌شناختی ایران، افغانستان و آسیای میانه به دست آمده، نشان این یونانی‌مآبی آشکار است. آنها در شهرها (اسکندریه‌ها، سلوکیه‌ها و انطاکیه‌ها) و مکان‌هایی که تأسیس می‌کردند همواره از عناصر معماری یونانی بهره می‌جستند (به‌عنوان نمونه در غرب ایران سلوکیه، در خود ایران خوره و استخر و در شرق ایران آی‌خانوم و...). با این وصف دور از ذهن نیست که در شهر انطاکیه‌ای که به دستور آنتیوخوس سوم در حوالی بوشهر ساخته شد و یا اقدام به ساخت آن شد، عناصر معماری یونانی به کار رفته باشد. در این صورت احتمالاً پایه‌ستون مورد نظر ما نیز بخشی از مصالح آن شهر بوده است.

بیشتر بر این سؤال تأکید کردیم که چرا پایه‌ستون به آن صورت به کار رفته بود. وضعیت سازه دماغه‌مانند نشان می‌دهد که احتمالاً این پایه‌ستون در روزگاران باستانی در معرض دید بوده است. با استقلال کامل پارس که پس از آنتیوخوس سوم رخ داد و با توجه به شور ملی‌گرایانه‌ای که در میهن هخامنشیان برجای بود احتمالاً این پایه‌ستون به‌عنوان نماد یونانی‌مآبی در جنوب فارس در بوشهر باستانی به طرز تحقیرآمیزی مدفون گردیده است. این اتفاق باید در زمان نخستین شاهان دومین سلسله اتفاق افتاده باشد. گویا نخستین شاه این سلسله شکنندگی بوده است. روی بیشتر سکه‌های این شاه چیزی نوشته نشده اما به روی معدودی از سکه‌های او واژه *syknlit* نگاشته شده است. سکه‌های بعدی از آن داریوش یکم است. بر پشت سکه‌های او واژه "dryw MLK" «داریوش شاه» یا واژه بلندتری که هنوز خوانده نشده به چشم می‌خورد (سلوود ۴۰۶: ۱۳۶۸). شاهان

پایگاه مقدونیان در پاسارگاد (سومین دوره استقرار) دچار حریق شده و منهدم گردیده است. بر اساس شواهد باستان‌شناختی و سکه‌شناختی گویا این اتفاقات بلافاصله پس از مرگ سلوکوس اول روی داده است (استروناخ ۲۱۵-۱۷: ۱۳۷۹). زمان دقیق حکومت وهوبرز روشن نیست. اما برخی زمان فرمانروایی او را بین سالهای ۲۰۰-۲۵۰ ق م می‌دانند (شاپورشه‌بازی ۲۳: ۱۳۸۰). کشف ذفینه کوچکی از چهار دراهمی‌های سلوکوس یکم و یغ‌داته همراه با ۸ عدد از سکه‌های چهار دراهمی اوتوفردات (سلوود ۴۰۵: ۱۳۶۸) نشان می‌دهد که پس از سلوکوس هیچ مقدونی دیگری در فارس سکه ضرب نکرده است. بر اساس شواهد سکه‌شناسی (نوبل، ۱۹۳۸ میلادی، ۱۹۵۹ میلادی و فرای ۱۹۷۳) گویا حوزه فرمانروایی فرترکه‌ها بیشتر منحصر به شمال فارس بوده و بنابراین شامل منطقه‌ای کوچک بوده است.

از دیدگاه باستان‌شناسی به‌تازگی شواهد جالب توجه‌ای در جنوب استان فارس به دست آمده است. این آثار نمایانگر تلاطم سبک معماری دوره هخامنشی با کیفیتی نازل‌تر است (عسگری‌چاوردی ۱۳۸۰ الف: ۶۶-۷۲). هرچند اظهار نظر درباره قدمت آثار پیش از کاوش این محوطه کار شتاب‌زده‌ای است اما از آنجا که بررسی این محوطه وجود آثاری از دوران هخامنشی تا ساسانی را نشان داده (عسگری‌چاوردی ۱۳۸۰ ب) می‌توان گفت که احتمالاً آثار این محوطه چون سرستون‌ها و طوماری‌های زیر سرستون‌ها متعلق به دوره شاهان محلی فارس است. اگر چنین باشد این یافته‌ها مبین توسعه تدریجی حوزه فرمانروایی شاهان محلی فارس در طول سلسله‌های بعدی به سمت خلیج فارس خواهد بود. این رویکرد با شواهد تاریخی سازگاری دارد، چرا که فارس پس از سلوکوس اول (۳۰۵-۲۸۱ ق م) به واسطه شهربانی از جانب سلوکیان اداره نشده است.

آنتیوخوس سوم (۲۲۰-۱۸۷ ق م) در بازگشت از لشکرکشی به هند به کرانه‌های خلیج فارس رسید (پیرنیا ۱۸۳۸: ۱۳۸۰) و در حدود سال ۲۰۵ در پارس انطاکیه‌ای ساخت (فرای ۲۶۲: ۱۳۸۰). این انطاکیه با حوالی بوشهر امروزی مطابقت داده شده است (اشمیت ۴۵-۵۰: ۱۹۶۴). این آخرین حضور سلوکیان در جنوب فارس بوده است. سرانجام آنتیوخوس سوم به سال ۱۸۷ ق م در حین دستبرد به یک نیایشگاه الیمایی/عیلامی کشته شد (پیرنیا ۱۸۴۰: ۱۳۸۰). با مرگ این آخرین فرمانروای معتبر سلوکی، زمینه برای استقلال کامل فارس فراهم شد؛ گو اینکه تا پیش از این نیز فرمانروایی سلوکیان بر پارس و الیمایس بسیار سست بوده است (فرای ۲۶۳: ۱۳۸۰). همچنین مقارن همین ایام سری دوم سکه‌های شاهان محلی فارس به جریان افتاد.

بیشتر پژوهشگران احتمال می‌دهند که شاهان محلی فارس به نوعی دست‌نشانده سلوکیان بوده و به‌طور کامل مستقل نبوده‌اند (به‌عنوان نمونه بنگرید به: ویسهوفر ۱۴۳: ۱۳۷۷). دلایل چندی وجود دارد که این نظر را رد می‌کند: اشاره کردیم که یغ‌داته اقدام به ضرب سکه به نام خود کرد و پس از او وهوبرز دومین فرترکه فارس ساخولی

بعدی نیز همگی دارای لقب شاه هستند. احتمال می‌رود که افزوده شدن لقب «شاه» به اسم داریوش یکم بی‌ارتباط با استقلال کامل فارس از یوغ سلوکیان نبوده و در زمان او مردم فارس شروع به امحای مظاهر فرهنگ هلنیستی - نظیر رفتاری که با این پایه‌ستون سلوکی شد - کرده باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

بارها خوانده‌ایم که تائیس معشوقه اسکندر مسبب سوزاندن تخت‌جمشید بوده است؛ این افسانه‌ای بیش نیست. مطابق تفسیر عالمانه بریان، اسکندر دریافته بود که پذیرشش به جای شاهنشاه قانونی، از سوی مردم پارس غیرممکن خواهد بود. بنابراین او تصمیم گرفت برای درهم شکستن روحیه مقاومت پارسیان سرسخت و آشتی‌ناپذیر، تخت‌جمشید، نماد شاهنشاهی را آتش زند و این‌گونه به پارسیان بفهماند که دوران عظمت و شوکت شاهان بزرگ سرآمده (بریان ۱۳۷۸: ۱۷۵۹). اما این سیاست به‌هیچ‌وجه کارگر نیفتاد. زمانی که آنتیگونوس، پوکستاس والی پارس را معزول کرد، پارسیان را این عمل خوش نیامد و یکی از بزرگان پارس که تسیوس (پیش‌پش) نام داشت آشکارا علم مخالفت برافراشت و در ازای این جرأت کشته شد (پیرنیا ۱۳۸۰: ۱۷۸۷). اوضاع در پارس بیش از هر جای دیگر شاهنشاهی ضد فاتحان مقنونی بود و در مدت کوتاهی آنچنان که گفتیم پارس راه استقلال طلبی در پیش گرفت و در نهایت مستقل شد. مردمان این سرزمین حتی از پذیرش فرهنگ یونانی ماب آشکار سر می‌زدند. آنجا که پادشاهان اشکانی خود را به هر دلیلی که باشد «دوستدار یونان» ΦΙΛΕΑΛΛΗΝΟΣ می‌شناساندند و از خط و زبان و معماری یونانی بهره می‌گرفتند، در پارس شاهان محلی به آرامی می‌نوشتند که خط دیوانی دوره هخامنشی بود. آنچنان که از تصاویر سکه‌ها پیداست آنان لباس هخامنشیان را می‌پوشیدند و به احتمال بسیار زیاد رسوم هخامنشیان را پیروی می‌کردند. آنها به احتمال بسیار قوی حتی در کیش و آیین خویش نیز هیچ‌گونه تغییری نداده و تبعیتی از یونانیان و مقدونیان نکردند. ^۶ این چنین است که تصور می‌کنیم فرهنگ دوره هخامنشی می‌بایست تا حد زیادی به‌وسیله شاهان محلی فارس حفظ شده باشد. همچنین پیشنهاد می‌کنیم که این خطه می‌باید در بیشتر این دوران از سلطه پادشاهان اشکانی خارج بوده باشد (بسنجید با: استرابو، کتاب پانزدهم، فصل سوم، بند سوم و بیست و سوم). شاهان محلی فارس بدون تردید سهم انکارناپذیری در تداوم سنن پادشاهی و آیین مزدپرستی از دوره هخامنشی را عهده‌دار بوده و با افزودن «عرق» ملی آن را به ساسانیان سپردند.

ریاست محترم بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد به جهت تسهیلات لازم و نیز معاونان شایسته ایشان آقایان مهندس مازیار کاظمی و مهندس امین محمودزاده تشکر نمایم. بی‌شک مساعدت‌های ریاست محترم اداره میراث فرهنگی استان بوشهر آقای محمدباقر عباسی و همکاری آقای حمید زارعی، کارشناس محترم باستان‌شناس آن اداره در پیشبرد بررسی بسیار موثر بود؛ از ایشان و نیز آقایان دکتر ایرج نبی‌پور و دکتر رضا امامی که در جریان بررسی از لطف‌های بی‌پایان‌شان بهره‌مند بودیم متشکرم. همچنین لازم است از اعضای هیأت، آقای کورش محمدخانی برای عکاسی از روند بررسی و همسرم خانم اعظم رعیت برای طراحی یافته‌های سفالی، سپاسگزاری نمایم. باید صادقانه از بازخوانی این مقاله توسط آقایان دکتر مسعود آذرنوش، دکتر کامیار عبدی، ناصر نوروززاده چگینی و مهرداد ملکزاده و آرایه پیشنهادهای سازنده‌شان و نیز علیرضا خسروزاده به جهت ارائه چند منبع تشکر نمایم. بی‌شک کوتاهی در حذف یا اضافه مطالب متوجه نگارنده است.

پی‌نوشت‌ها

- * دکتر ایرج نبی‌پور فوق تخصص غده، معاون پژوهشی دانشکده علوم پزشکی دانشگاه بوشهر و رییس انجمن دوستاران میراث فرهنگی استان است.
- ** این مقاله بخش اصلی از نوشتاری طولانی‌تر بود که بنا به نظر مجله باستان‌شناسی کوتاه‌تر شد و تحلیل‌های مربوط به سفالها و تاریخ‌گذاری آنها و نیز بحث سکه‌شناسی شاهان محلی فارس حذف شده است. لذا این نوشتار بیشتر به معرفی و توصیف محوطه می‌پردازد.
۱. مدت بررسی در کل سه روز از ۸۲/۵/۲۱ تا ۱۳۸۲/۵/۲۳ به طول انجامید. اعضای هیأت عبارت بودند از نگارنده (سرپرست هیأت)، آقای کورش محمدخانی و خانم اعظم رعیت.
۲. از آنجایی که انتقال پایه‌ستون به فرصت دیگری موکول شد، متأسفانه هیأت فرصت آن را نیافت تا در امر انتقال پایه‌ستون نیز مشارکت داشته باشد.
۳. با توجه به شواهد باستان‌شناختی این فرض کاملاً محتمل است. باید توجه داشت که بیشتر محوطه‌های ساحل ایرانی خلیج فارس با پیشروی دریا آسیب دیده است. برای یک نمونه کافی است به محوطه بزرگ سیراف توجه شود. در آنجا تمامی کناره محوطه که در امتداد ساحل قرار دارد منهدم شده است. به طوری که هم‌اکنون حدود نیمی از مسجد سیراف به این طریق از میان رفته است.
۴. این خرده سفالها پس از طراحی و عکاسی به محل اولیه خود بازگردانده شد.
۵. برای برخی منابع سوهمند در زمینه سکه‌شناسی این دوره بنگرید به:

Afram, M. 1986, *Nomina propria Iranica in Nummis (Iranisches Personennamenbuch, eds. M. Mayrhofer & R. Schmitt. Vol. IV), Vienna. Hill. G. f. 1922, Catalogue of the Greek Coins of Arabia Mesopotamia and Persia in the British Museum, London. De Morgan, J. Manuel de numismatique orientale de antiquité et du moyen âge, Paris, 1923-1936. Miles, G. C. 1957, "A Brief Report on the Coins Found in the Excavations at Istakhr, 1935 & 1937", Actes du Congrès International de Numismatique (Paris, 6-11 juillet, 1953), Paris, pp: 491-496.*

۶. برای تأیید این مدعا کافی است توجه کنیم که کف محوطه مقدس نقش رستم از دوره هخامنشی تا دست کم اوایل دوره ساسانی، زمانی که شاپور اول ساسانی کتیبه‌های پیروزی خود بر رومیان را بر دیواره کعبه زردشت نگاشت (اشمیت ۳۴-۵۳: ۱۹۷۰) در یک سطح باقی مانده بود. این موضوع نشان می‌دهد که چنین محوطه‌های پس از فروپاشی دوره هخامنشی مورد غفلت واقع نشده و به احتمال بسیار زیاد، شاهان محلی فارس بدان توجه ویژه‌ای داشته و به طور مداوم به وضع آن رسیدگی می‌کردند.

کتابنامه

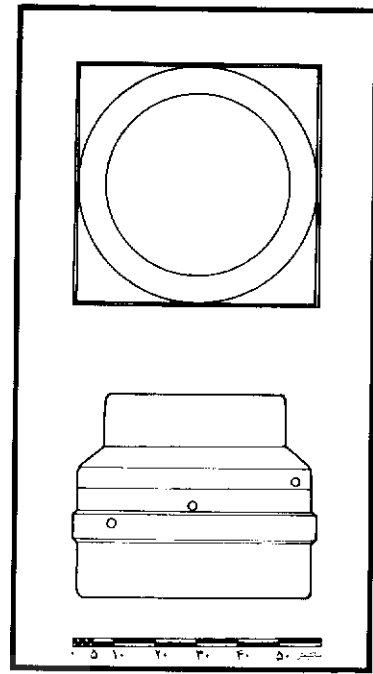
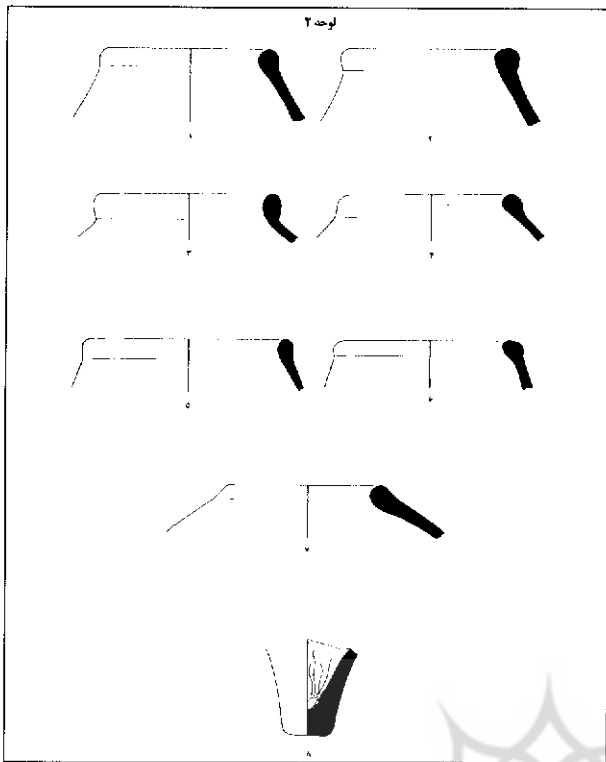
شاپور شهبازی، علیرضا ۱۳۸۰ «وهورز، فرمانروایی ناشناخته از ایران باستان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال سیزدهم، شماره دوم، سال چهاردهم، شماره اول، ص ۲۲-۲۴
 عسگری چاوردی، علیرضا ۱۳۸۰ الف «فارس پس از داریوش سوم: نوبافته‌هایی از یک محوطه باستانی در لامرد فارس»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال سیزدهم، شماره دوم، سال چهاردهم، شماره اول، ص ۶۶-۷۲
 عسگری چاوردی، علیرضا ۱۳۸۰ ب بررسی باستان‌شناختی مراحل تمدنی شهرستان لامرد، فارس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، منتشر نشده.
 عطایی، محمدتقی ۱۳۸۳، معرفی سفال هخامنشی حوزه فارس: بررسی روشمند طبقه‌بندی شده با روی تخت‌جمشید، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، منتشر نشده.
 فرای، ریچارد نلسون ۱۳۸۰ تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
 کابلی، میرعابدین ۱۳۷۶ «گزارش دومین فصل کاوش جبهه غربی آبادانای شوش و طرح مرمت و بازسازی دیوار تختگاه، بهار ۱۳۷۴»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور/ پژوهشکده باستان‌شناسی.
 ویسهوفر، یوزف ۱۳۷۷ ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.

الف) فارسی

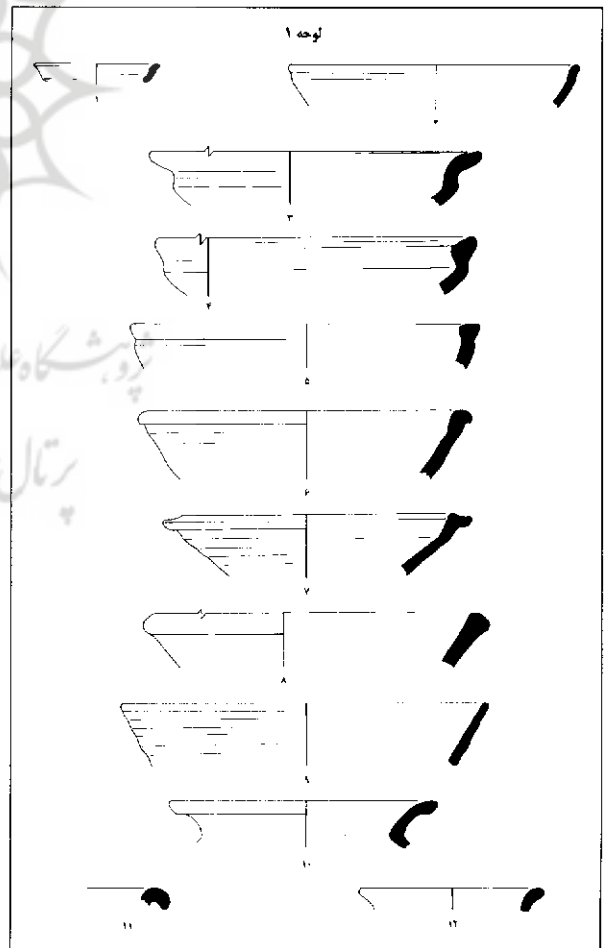
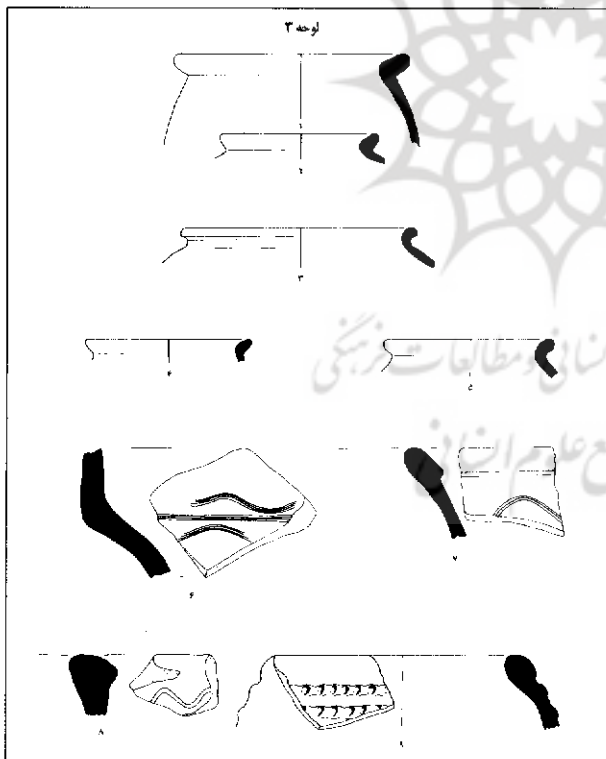
استرابو ۱۳۸۲ جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چاپ اول.
 استروناخ، دیوید ۱۳۷۹ پاسارگاد، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، چاپ اول.
 بریان، پی‌یر ۱۳۷۸ تاریخ امپراطوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران: زریاب.
 برنارد، پل ۱۳۷۵ «سلوکی‌ها در آسیای مرکزی: بخش دوم»، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، بخش اول از جلد دوم، ترجمه صادق ملک‌شهمیرزادی، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۹۷-۱۱۲
 برنارد، پل ۱۳۷۵ «قلمرو یونان در آسیای مرکزی»، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، بخش اول از جلد دوم، ترجمه صادق ملک‌شهمیرزادی، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۱۱۳-۱۵۸
 پیرنیا، حسن ۱۳۸۰ تاریخ ایران باستان (جیبی)، جلد سوم، به کوشش علی‌اصغر عبداللهی، تهران: افسون، چاپ اول.
 دارک، کن. آر. ۱۳۷۹ مبانی نظری باستان‌شناسی، ترجمه کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
 سرفراز، علی‌اکبر ۱۳۵۰ «کشف کاخی از عهد کوروش کبیر در ساحل خلیج فارس»، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره ۷-۸، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ص ۱۹-۳۲
 سلود، دیوید ۱۳۶۸ «دولت‌های کوچک جنوب ایران»، تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروباشی دولت ساسانیان (جلد سوم - قسمت اول)، ترجمه حسن انوشه، گردآورنده جی. آ. بویل، تهران: دانشگاه امیرکبیر، ص ۴۰۱-۴۰۸.

ب) غیرفارسی

- Delougaz, P. & Kantor, H.,
 1996 Chogha Mish, Vpl I, The First Five Seasons of Excavations 1961- 1971, Part 2: Plates, The Oriental Institute of The University of Chicago, Oriental Institute Publications. Voulume 101, Chicago, Illinois.
- Egbal, Haydeh.,
 1976 "The Seleucid, Parthian and Sasanian periods on the Izeh Plain", in Archaeological Investigation in Northeastern Kuzestan, ed H. T. Wright.
- Gibson, MC Guire.,
 1999 "Nippur and Umm Al-Hafriyat", in the Oriental Institute Annual Report 1998-1999, university of Chicago.
- Hansman, J.,
 1978 "Seleucian and the Three Dauraks", Iran XVI, pp 154-161.
- Kennet, D.,
 2002 "Sasanian Pottery in Southerna Iran and Eastern Arabia", Iran XL, pp 153-162.
- Miles, G. C.,
 1959 Excavation Coins from the Persepolis Region, Numismatic Notes Monographs (ANS).
- Miles, G. C. and Frye R.N.,
 1973 Sasanian Remains from Qasr-i Abu Nasr, Cambridge, MASS.
- Newell, E.T.,
 1963 The Coinage of Estern Seleucid Mints, New York, pp. 159-60.
- Nylander, C.,
 1970 Ionians in Pasargadae, Studies in Old Persian Architecture, Boreas I, Uppsala.
- Schmidt, Erich. F.,
 1957 Persepolise II . Contents of the Treasury and other Discovery, the University of Chicago, Oriental Institute Publication, Chicago, University Press.
- Schmidt, Erich. F.,
 1970 Persepolise III, The Royal Tombs & Other Monuments, the University of Chicago, Oriental Institute Publication, Chicago, University Press.
- Schmitt, H. H.,
 1964 Untersuchungen zur Geschichte Antiochos' des Grossen und seiner Zeit, Historia, Einzelschriften, Heft 6, Wiesbaden.
- Sumner, W. M.,
 1986 Achaemenid Settlement in the Persepolis Plain, American Journal of Archaeology 90: 3-31.
- Tilia, A. B.,
 1978 A Survey of Achaemenian Sites in the Northeastern Part of the Marvdasht Plain, in Studies and Restorations at Persepolis and Other Sites of Fars, vol II, IsMEO, Rome.
- Wenke, J. R.
 1975 Imperial Investments and Agricultural Developments in Parthian and Sassanian Khuzestan: 150 B. C. to A. D. 640., Ph. D. dissertation, Department of Anthropology, university of Michigan, unpublished.
- Wieshöfer, J.
 1994 Die 'dunklen Jahrhunderte' der persis. Untersuchungen zu Geschichte und Kultur von fars in frühhellenistischer Zeit (330-140 v. Chr.), Zetemata: Monographien zur Klassischen Altertumswissenschaft, Heft 90, München. J.
- Whitehouse, D & Williamson, A.
 1973 "Sasanian Maritime Trade", Iran XI, pp: 29-50.
 Young, T. Cuyler, Jr. & Levine L. D. 1974, Excavations of the Godin Project: Second Progress Report, Occasional Paper 26, Art and Archaeology, Toronto, Royal Ontario Museum.



شکل ۳. طرح مقطع و نمای پایه ستون
Fig.3. Drawing and profile of the column base



لوحة ۱				
شماره طرح	محل برداشت	توصیف	گاهنگاری تطبیقی	دوره تاریخی
۱	سطحی	خمیره قرمز، پوشش گلی رقیق نوک‌مدادی بر جداره بیرونی و متنوع (قرمز+ خاکستری روشن) بر جداره درونی، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی.	عطائی ۱۳۸۳، لوحه ۱:۱۳ Sumner 1986, p 6:M	هخامنشی
۲	سطحی	خمیره خاکستری، پوشش گلی رقیق خاکستری بر جداره بیرونی و متنوع (نخودی+ قهوه‌ای) بر جداره درونی، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت ناکافی.	عطائی ۱۳۸۳، لوحه ۱:۱۳ استروناخ ۱۳۷۹، شکل ۱۸:۱۱۰	هخامنشی
۳	سطحی	خمیره نخودی، لعاب سبز روشن چرک پفکی بر هر دو جداره، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی، ظریف.	Miroschedji 1987, Fig 9:2	هخامنشی
۴	سطحی	خمیره نخودی، لعاب فیروزه‌ای بر هر دو جداره، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی، ظریف.	Hansman 1678, Fig 10:2	اشکانی
۵	برش	خمیره نخودی، لعاب سبز روشن چرک پفکی بر هر دو جداره، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی.	Gibson 1999, Fig 3:13	اشکانی
۶	برش	خمیره نخودی، پوشش گلی رقیق نخودی بر هر دو جداره، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی.	عطائی ۱۳۸۳، لوحه ۲:۱۳	هخامنشی
۷	سطحی	خمیره سطح بیرونی نارنجی و سطح درونی قرمز قهوه‌ای، پوشش گلی رقیق قهوه‌ای سیاه بر هر دو جداره، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی، هر دو جداره متخلخل.	Delougaz & Kantor 1996, Pl 73:H Young & Levin 1974, Fig 48:4	هخامنشی؟
۸	برش	خمیره خاکستری روشن، بدون پوشش، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی، هر دو جداره متخلخل.	Venke 1975, Pl 35:634	سلوکی
۹	سطحی	خمیره نارنجی، پوشش گلی رقیق نخودی نارنجی بر هر دو جداره، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی، ظریف.	Delougaz & Kantor 1996, Pl 70:G Miroschedji 1987, Fig 24:7	پارتی
۱۰	سطحی	خمیره قرمز، پوشش گلی رقیق قرمز تیره بر جداره بیرونی و جداره درونی بدون پوشش، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی، ظریف.	?	احتمالاً هخامنشی
۱۱	سطحی	خمیره نخودی، پوشش گلی رقیق نخودی بر هر دو جداره، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی، ظریف، قطر دهانه ۲۷ سانتیمتر.	Venke 1975, Pl 34:629	سلوکی
۱۲	سطحی	خمیره قرمز، پوشش گلی رقیق نخودی بر جداره بیرونی و جداره درونی بدون پوشش، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی.	عطائی ۱۳۸۳، لوحه ۱۰:۹	هخامنشی

لوحة ۲				
شماره طرح	محل برداشت	توصیف	گاهنگاری تطبیقی	دوره تاریخی
۱	سطحی	خمیره نخودی تیره، پوشش گلی رقیق نخودی بر جداره بیرونی و جداره درونی بدون پوشش، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی، اندودی سیاه رنگ (احتمالاً قیر) بر سطح جداره بیرونی دیده می‌شود.	?	سلوکی-پارتی
۲	برش	خمیره قرمز، پوشش گلی رقیق نخودی بر جداره بیرونی و اندودی سیاه رنگ (احتمالاً قیر) بر جداره درونی، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی.	?	سلوکی-پارتی
۳	سطحی	خمیره نخودی، بدون پوشش، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی.	Venke 1975, Pl 27:510 Delougaz & Kantor 1996, Pl 72:K	پارتی
۴	سطحی	خمیره نخودی، پوشش گلی رقیق نخودی بر جداره بیرونی و جداره درونی بدون پوشش، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی، اندودی سیاه رنگ (احتمالاً قیر) بر سطح جداره بیرونی دیده می‌شود.	Kennet 2002, Fig 7:1	ساسانی
۵	سطحی	خمیره نارنجی، بدون پوشش، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی.	Miroschedji 1987, Fig 23:5	سلوکی
۶	سطحی	خمیره قرمز، پوشش گلی رقیق نخودی بر جداره بیرونی و اندودی سیاه رنگ (احتمالاً قیر) بر سطح جداره درونی، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی.	?	سلوکی-پارتی
۷	سطحی	خمیره قرمز قهوه‌ای، اندودی سیاه رنگ (احتمالاً قیر) بر سطح هر دو جداره، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی.	?	سلوکی-پارتی
۸	سطحی	خمیره نخودی قرمز، پوشش گلی رقیق بر جداره بیرونی و جداره درونی بدون پوشش، چرخ‌ساز، چسبانده کانی، پخت کافی، اندودی سیاه رنگ (احتمالاً قیر) بر سطح جداره بیرونی دیده می‌شود.	Labrosse et Boucharlat 1972, Fig 47:10	سلوکی-پارتی

لوحة ۳				
شماره طرح	محل برداشت	توصیف	گاهنگاری تطبیقی	دوره تاریخی
۱	سطحی	خمیره نخودی، پوشش گلی رقیق نخودی بر جداره بیرونی و جداره درونی بدون پوشش، چرخ ساز، چسباننده کانی، پخت کافی.	?	
۲	سطحی	خمیره قرمز، پوشش گلی رقیق خاکستری بر هر دو جداره، چرخ ساز، چسباننده کانی، پخت کافی، هر دو جداره متخلخل.	عطائی ۱۳۸۲، لوحه ۳۹:۸	هخامنشی
۳	سطحی	خمیره قرمز، پوشش گلی رقیق خاکستری سیاه بر جداره بیرونی و جداره درونی بدون پوشش، چرخ ساز، چسباننده کانی، پخت کافی، خشن.	عطائی ۱۳۸۳، لوحه ۴۲:۲۰ Miroshedji 1987, Fig 15:5	هخامنشی
۴	سطحی	خمیره قرمز، پوشش گلی رقیق خاکستری سیاه بر هر دو جداره، چرخ ساز، چسباننده کانی، پخت کافی، هر دو جداره متخلخل.	عطائی ۱۳۸۳، لوحه ۳۹:۱۴	هخامنشی
۵	سطحی	خمیره قرمز به سمت مغز سفال خاکستری، پوشش گلی رقیق قرمز بر جداره بیرونی و جداره درونی بدون پوشش، چرخ ساز، چسباننده کانی، پخت ناکافی.	استروناخ ۱۳۷۹، شکل ۱۱۷:۴	هخامنشی
۶	سطحی	خمیره قرمز به سمت بیرون قرمز قهوه‌ای، پوشش گلی رقیق نخودی بر جداره بیرونی و جداره درونی بدون پوشش، چرخ ساز، چسباننده کانی، پخت کافی، نقش کنده.	Egbal 1976 Fig 46:b	اشکانی-ساسانی
۷	سطحی	خمیره قرمز، پوشش گلی رقیق قرمز قهوه‌ای بر جداره بیرونی و جداره درونی بدون پوشش، چرخ ساز، چسباننده کانی، پخت کافی، نقش کنده.	Venke 1975, Pl 22:410 Gibson 1999, Fig 5:13	اواخر اشکانی بدون تزئین
۸	سطحی	خمیره قرمز نارنجی به سمت مغز سفال نخودی، پوشش گلی رقیق نخودی بر هر دو جداره، چرخ ساز، چسباننده کانی، پخت کافی، هر دو جداره متخلخل، نقش کنده.	?	
۹	سطحی	خمیره نخودی سبز، بدون پوشش، چرخ ساز، چسباننده کانی، پخت کافی، نقش افروده.	?	

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی